



مرحوم والد دارای ویژگیهایی بودند که من به جهت رابطه پدر فرزندی، و زندگی با ایشان، آنها را مشاهده می‌نمودم، در اینجا به اختصار برخی را متذکر می‌شوم:

- ◀ هوش، استعداد و حافظه بسیار قوی. اکثر آنچه را که خوانده بودند، و بیشتر با یک بار خواندن، در حافظه‌شان نقش بسته بود. قدرت حافظه ایشان تا آخر عمر محفوظ بود!
- ◀ انگیزه و پشتکار خستگی ناپذیر. به طور مثال: کتاب «خلق النبی» که به چاپ رسیده بود و در چاپخانه به دلائلی به مقوا تبدیل شده بود، و هیچ نسخه خطی و سابقه‌یی نیز از آن نداشتند، مجدداً با بهره گرفتن از حافظه، از اول نوشتند.
- ◀ خط بسیار زیبا، به طوری که خط نسخ و نستعلیق را در حد یک خطاط، زیبا می‌نوشتند. علاوه بر این؛ ایشان با قلم یک دوم و دوات مرکب، و با قلم خودنویس و جوهر نیز به خوبی و با سرعت می‌نوشتند. تمام دست نوشته‌هایشان مؤید این ادعاء است. مرحوم والد هیچ گاه با خودکار یا مداد ننوشتند و در سه دهه اخیر از خودنویس استفاده می‌کردند.
- ◀ صداقت در گفتار و عمل.
- ◀ حتی المقدور، به آنچه می‌گفتند خود عامل بودند.
- ◀ رأفت و مهربانی. مرحوم پدر به حدی مهربان و خوش‌رو بودند که کسی از ایشان رنجیده خاطر نمی‌شد. ایشان به بچه‌ها بسیار محبت داشتند و چنان مهربانی می‌کردند که همیشه بچه‌ها دورشان جمع بودند و ایشان را همبازی خود می‌پنداشتند. حتی چندین بار که بچه‌ها باعث ریختن جوهر دوات روی کتابها و دست نوشته‌هایشان شدند، خم به ابرو نیاوردند و کلامی هم نگفتند و همواره به کار خود مشغول بودند. مهربانی پدرانه ایشان چنان بود که خاطره آن در اذهان فرزندان ماندگار است. مرحوم والد حتی با مخالفان خود، با لطف و مرحمت رفتار می‌کردند.
- ◀ ادب و خلق نیکو. ایشان با هیچ کس خارج از ادب و حسن خلق، رفتار نمی‌کردند، حتی با مخالفان خود که تهمت‌های ناروا به او می‌زدند. خیرخواه همه بودند و به همه یکسان احترام می‌گزارند. احترام و تکریم در مکتب او، کوچک و بزرگ و دوست و دشمن نمی‌شناخت.
- ◀ دقیق بودن در کار. هر کاری را به عهده داشتند، حتماً باید بسیار دقیق و کامل و در کوتاه‌ترین زمان انجام می‌دادند. کار ناقص و سرهم بندی را قبول نداشتند.
- ◀ قناعت. ایشان با اینکه متمکن بودند، لیکن در تمام امور قناعت می‌کردند و به حد لازم اکتفاء می‌نمودند. ساده زیست بودند، اما همیشه لباس خوب می‌پوشیدند و بسیار منظم و مرتب بودند، به طوری که برای هر سخنرانی، حداقل از نیم ساعت قبل خود را آماده می‌کردند.



- ◀ صبر و حوصله و تحمل. ایشان در برابر حوادث و نابسامانیها و رنجهای زمانه به حدی متحمل بودند که هیچ گاه ناراحتیها را بروز نمی دادند.
- ◀ انتقاد پذیری. هر کس انتقاد می کرد، با حوصله و ادب به سخنان او گوش می دادند و چنانچه انتقاد بجا بود، به سادگی می پذیرفتند. حتی بچه ها نیز آزادانه از ایشان انتقاد می کردند و مرحوم والد با نهایت صبر و ادب با آنها بحث می نمودند.
- ◀ مقاومت در برابر باطل. با تمام وجود در برابر باطل ایستادگی می کردند و در اثبات حق، سرسختی نشان می دادند، و در برابر مشکلات و سختی ها و آلام عدیده آن، مقاومت می کردند و رنج آن را به خود می خریدند.
- ◀ وفای به عهد. مرحوم والد هیچ گاه با کسی بد عهدی نکردند.
- ◀ آزادگی و آزادمنشی. ایشان به عقائد همه احترام می گذاشتند.
- ◀ وقت شناسی. در کلاسهای تدریس، سخنرانیها و قرارها، با اینکه هیچ گاه ساعت نداشتند و ساعت را نگاه نمی کردند، بسیار دقیق و سر وقت بودند.
- ◀ مطلع بودن از اخبار روز. ایشان حوادث روز را از رادیوهای مختلف پیگیری می کردند و با زمان پیش می رفتند، و از تکنولوژی صنایع و پیشرفتهای علمی و صنعتی و اقتصادی و تحولات سیاسی روز دنیا با اطلاع بودند. به رسانه های عربی زبان نیز گوش می دادند.
- ◀ ساده و بی ریا. هر کس هر چه می گفت، راست می انگاشتند و به همه اعتماد می کردند، حتی اگر پیش از آن خیانت دیده بودند. تکبر در وجود ایشان نبود.
- ◀ با سخاوت و منیع الطبع و بخشنده بودند. همه چیز را برای همه می خواستند و برای خود چیزی نمی خواستند. در هنگام مرگ، هیچ چیز در مالکیت ایشان نبود. آنچه مانده بود، عبارت بود از: دو دست قبا، دو طاقه عبا، دو جفت کفش، یک عدد عرق چین، یک عدد کلاه دستباف پشمی، یک عمامه، یک عصا، یک عینک، یک عدد خودنویس، یک جفت دمپایی، و البته یک کتابخانه، که قسمتی از آن را خود بین فرزندان تقسیم کرده بودند.
- ◀ عشق وافر به خاندان نبوت. ایشان به معرفت بی مانندی در این خصوص دست یافته بودند، و بر پایه آن، به خاندان عصمت و طهارت، صلوات الله علیهم، عشق وصف ناپذیری داشتند، خصوصاً حضرت زهرا (س). وی معتقد بود کمتر کسی هست که مثل او علی و فاطمه و خاندان نبوت، صلوات الله علیهم، را شناخته باشد.^۲
- در کل می توان گفت؛ حکیم غروی متفکری نوع پرور، بشردوست، روشنفکر و نقاد بود. صرف نظر از رنگ و زبان و نژاد و ملیت و مذهب و کیش و آیین، خواستار خوشبختی همگان، و آرامش و صلح و صفاء و تفاهم، و همزیستی با سعادت، رفاه، دوستی، برادری و برابری بود، و تمام عمر خود را که سراسر پر آشوب و مخاطره و جانکاه بود، صرف مبارزه در راه نجات بشریت مظلوم و محکوم دوران ظلمت و سراپا جهل کرد، و هرگز، و آنی، دست از مبارزه بی گیر خود برنداشت، هر چند که خوب می دانست در نتیجه این مبارزات بی امان، چه پیامدهایی در کمین او خواهد بود!

۱: یکی نازک و مشکی، و دیگری پشمی نایینی و کرم رنگ.
 ۲: به سخنرانی وی در تاریخ ۱۳۵۰/۷/۷ مراجعه شود.